

## پژوهشی در احوال و آثار یک شاعر ناشناخته از منطقه شیروان آذربایجان\*

فرزاد محمدی\*\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد، ایران

محمد حکیم آذر\*\*\*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شهرکرد، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرکرد، ایران (نویسنده

مسئول)

اصغر رضا پوریان\*\*\*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، شهرکرد، ایران

### چکیده

حلیمی شیروانی از شعرای ناشناخته اوایل قرن دهم هجری است. درباره احوال حلیمی جز اطلاعاتی پراکنده که از تذکره‌های مختلف و به‌ویژه شعر او به دست می‌آید، آگاهی چندانی در دست نیست. همین اطلاعات پراکنده و اندک موجب شده است صاحبان تراجم در شرح حال او و حلیمی فرهنگ‌نویس، صاحب بحر الغریب، دچار اشتباه شوند. حلیمی شیروانی در اوایل سده دهم در شیروان آذربایجان متولد شد، به گیلان و قزوین مسافرت رفت، سپس در میانه عمر به شام مهاجرت کرد. کلیات حلیمی مشتمل بر بیش از شش هزار و پانصد و پنجاه بیت است که تاکنون تصحیح و تحقیقی بر آن صورت نگرفته است. تنها نسخه کلیات حلیمی در کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه نگهداری می‌شود. این کلیات مشتمل بر قصیده، غزل، رباعی، قطعه و همچنین حاوی شش رساله و سه منظومه است. حلیمی در سرودن شعر مصنوع، قصاید بی‌نقطه، معماگویی و ماده تاریخ مهارت بسیار داشته است. وی شاعری سنت‌شکن و هنجارگریز است؛ چنان‌که در چندین جای، خود را مخترع نوعی از قصیده و طرزی خاص از شعر می‌داند. مقاله حاضر ضمن معرفی این شاعر ناشناخته، اما پرکار، پژوهشی در ویژگی‌های سبک‌شناختی و مضامین شعری اوست.

**کلیدواژه‌ها:** حلیمی شیروانی، سبک‌شناسی، سبک دوره تیموری، سبک هندی، ویژگی‌های شعری.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۳۰

\* تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۰۷/۰۷

\*\*E-mail: farzad\_pnu@yahoo.com

\*\*\*E-mail: hakimazar@gmail.com

## مقدمه

در تاریخ و تمدن هر ملتی آثاری مکتوب تجلی کرده است که احیای آن‌ها راه‌های شناخت و کسب اطلاعات تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی و طرز فکر صاحبان اندیشه را به دست می‌دهد. یکی از راه‌های انتقال فرهنگ و دانش بشری از نسلی به نسل دیگر، آثار مکتوب و خاصه ادبیات ملت‌هاست. برای فهم گذران تاریخی ملت‌ها مذاقه در متون ادبی و شناخت ساحت اندیشه در هر دوره‌ای باید ادبیات آن‌ها را تحلیل و سبک‌شناسی موشکافانه کرد. یکی از مناطق فرهنگ‌خیز و شاعرپرور، خطه شیروان (شروان) آذربایجان است که از سده‌های پیشین در این حوزه کارنامه‌ای روشن دارد. این مقاله در پی آن است که یکی از گویندگان خوش ذوق اما ناشناخته این سرزمین را معرفی و سبک شعری او را پیش چشم دانش‌دوستان و اهل ادب بگستراند. این شاعر پرمایه حلیمی شیروانی است و متن مورد بررسی در این پژوهش نسخه خطی کلیات دیوان اوست. کلیات حلیمی شیروانی علی‌رغم ارزش و اعتبار تاریخی و ادبی که دارد تاکنون ناشناخته مانده و این مقاله برای نخستین بار شاعر و اثرش را به جامعه علمی معرفی می‌کند.

حلیمی شیروانی در آغاز عصر سلطنت صفویان بر ایران و در عصر احیای افکار و اندیشه‌های مذهبی به سر می‌برده است. صفویان، قریب به دوست و پنجاه سال در ایران سلطنت کردند. هم‌زمان با تأسیس سلسله صفوی در سال ۹۰۶ ه.ق، شاه اسماعیل صفوی مذهب تشیع را در ایران به رسمیت شناخت. ظاهراً به‌جز اعتقاد درونی که شاه اسماعیل به این مذهب داشت هدف وی از این اقدام، به دست آوردن اقتدار سیاسی، یکپارچگی و حفظ استقلال ایران در برابر عثمانی‌ها بود که خود را مالک تمام ممالک اسلامی می‌دانستند. (سیوری، ۱۳۷۲: ۲۵۴).

در این عصر دربار سلاطین گورکانی هند که علاقه‌مند به فنون سخنوری بودند به شاعران فارسی‌زبان روی خوش نشان داده و از حضور آنان در هندوستان استقبال کرد. در این دوره شعر مدحی و درباری و به‌تبع آن قصیده از رونق افتاد و سه قالب شعری به ترتیب کارایی و بسامد، غزل، رباعی و مثنوی مورد توجه سخنوران قرار گرفت. شعر دوره صفویه که از اوایل قرن دهم تا اواسط قرن دوازدهم را شامل می‌شود، از نظر تازگی و غرابت، به کلی از دوره‌های دیگر متمایز است. برخی محققان این عصر را از اعصار مهم ادبی به‌شمار آورده‌اند و معتقدند آثار منظومی که از طبع و خیال باریک‌اندیش شعرای این دوره تراوش کرده، از هر حیث قابل مطالعه است. طرح این دیدگاه که اغلب متفکرین از انحطاط، ضعف و انزوای زبان و ادب پارسی در دوره صفویه سخن می‌گویند، بیش از آن‌که بر پایه مستندات علمی باشد، بر پایه پیروی از دیدگاهی است که در دوره قاجاریه و با

اغراض خاص شکل گرفته است. درنگ بر این موضوع نشان می‌دهد موارد گفته شده اغلب از استحکام و بی‌طرفی علمی برخوردار نیست (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۸). آثار ادبی که در این دوره به وجود آمده هم از نظر موضوع و هم از نظر تعداد از دوره‌های دیگر متمایز است که عامل آن همان تحولات اجتماعی و فضای سیاسی - مذهبی عصر صفوی است.

### بیان مسئله

با وجود آنکه نزدیک به یک سده از توجه به احیاء و تصحیح نسخه‌های خطی می‌گذرد، هنوز بسیاری از نسخه‌های خطی از جمله کلیات شعر حلیمی شیروانی شاعر ناشناخته قرن دهم دوران صفویه مورد توجه مصححان قرار نگرفته است. صفا معتقد است «سده‌های دهم و یازدهم و دوازدهم هجری را یکی از بهترین دوره‌های رواج و روایی زبان فارسی در آسیا می‌توان دانست و طبعاً همین امر، به فراوانی نوشته‌ها و سروده‌های نویسندگان و شاعران یاری بسیار نمود و مایه آن شد که دوران صفوی یکی از بارورترین دوره‌های تاریخ برای ادب فارسی شود» (صفا، ۱۳۶۹: ۴۲۲). فراوانی متون ادبی این دوره که بیشتر به سبب ثبات اجتماعی - سیاسی ایران در روزگار پادشاهان مقتدری چون شاه اسماعیل، شاه طهماسب و شاه عباس تولید شدند بازبینی در نظریه‌های سبک‌شناسی و تصحیح دقیق نسخ خطی را ضروری می‌نماید.

از آنجا که تصحیح نسخه‌های خطی گامی در جهت معرفی شعرا و نویسندگان کمتر شناخته شده و کمکی به افزایش آگاهی در مورد سبک دوره‌های مختلف زبان و ادبیات فارسی است، ایجاب می‌کند که به کلیات حلیمی شیروانی به طرزی روشمند و علمی نگریسته شود و از خلال متن کلیات ویژگی‌های ادبی، هنری، اجتماعی و تاریخی بیرون کشیده شود. هدف از انجام این تحقیق، آشنایی با شاعری است از قرن دهم هجری، عهد تیموری - صفوی، که تاکنون دیوان وی تصحیح نشده و بدین لحاظ شایسته بررسی و تحقیق است. این تحقیق بر آن است تا چهره این شاعر پرکار اما گمنام را باز نماید و به نقد و بررسی زوایای زندگی و شعر این شاعر پردازد. طبعاً این معرفی زمانی کامل خواهد بود که دیوان این شاعر به صورت روشمند و علمی تصحیح و عرضه شود.

### پیشینه پژوهش

در بررسی‌های دقیق به عمل آمده از پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و نیز کاوش در منابع کتابخانه‌ای و اسنادی مشخص شد که تاکنون پژوهش و یا تصحیحی از کلیات حلیمی شیروانی صورت نگرفته و وی برای فارسی‌زبانان شاعری ناشناخته است.

### شرح احوال حلیمی شیروانی

حلیمی در مقدمه یکی از قصایدش خود را چنین معرفی کرده است: «چنین گوید محرر این دایره و مقرر این نادره بنده حقیر جانی الفقیر حلیمی بن محمد شیروانی» (حلیمی: ۶۰ پ). نیز در جای دیگری این نام و نسب را تکرار کرده است: «چنین گوید محرر این رساله و مقرر این مقاله بنده حقیر جانی الفقیر حلیمی بن محمد شیروانی» (همان: ۸۳ پ). خاندان حلیمی در شیروان آذربایجان زندگی می‌کرده‌اند و او نسب پادشاهان این خاندان را به نوشیروان عادل و آل کیان رسانده است. بیشترین میزان آگاهی‌ها درباره حلیمی از قطعه شعری برمی‌آید که وی درباره زندگی خود به دست داده است. این شعر در واقع، خودزندگی‌نامه (اتوبیوگرافی) اوست:

بحمدالله که از توفیق داور      ز الطاف خدای حی و اکبر  
به سال ظا و یا و با شب قدر      قریب صبحدم زادم ز مادر  
ز سال ظا و طا و جیم تا میم      ز هر علمی نصیبم شد میسر  
ز انفساس عزیزان یافتم حظ      به سال ظا و میم و ها برابر

(همان: ۱۶۱ پ)

بر اساس قطعه فوق و آن گونه که در ادامه قطعه می‌گوید، حلیمی در یکی از روزهای نوزدهم تا بیست و سوم ماه رمضان سال ۹۱۲ ه. ق در شیروان به دنیا آمده و پس از آموختن علوم مقدماتی، در سال ۹۴۵ ه. ق به گیلان و سپس در سال ۹۴۶ ه. ق به قزوین مهاجرت کرده، سپس از مسیر قزوین و کردستان در سال ۹۴۸ ه. ق به قصد زیارت خانه خدا به مکه مکرمه رسیده است. حلیمی پس از زیارت خانه خدا به زیارت بیت‌المقدس رفته است. پس از این، دو - سه سالی در حلی<sup>(۱)</sup> و بعد در حلب مجاور شده است. سپس در سال ۹۵۳ ه. ق. راه دیار شام را در پیش گرفته و ظاهراً تا آخر عمر در آنجا مانده است. درباره حلیمی در منابع و مراجع، مطالب کمی آمده است. در *الدریعه* آمده: «بعض شعره عن خط تاریخه ۹۴۵» - وی برخی اشعارش را در مورد خط در تاریخ ۹۴۵ سروده است - (آقازرنگ طهرانی، ج ۹: ۲۶۵). در کتاب *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی* هم آمده است: «از سخنوران قرن دهم است که در شام می‌زیسته و دیوانش در دست است» (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۹۸). در کتاب *تاریخ نظم و نثر فارسی* هم درباره او می‌خوانیم: «از شاعران ایران است که در نیمه اول قرن دهم در سوریه و در ترکیه می‌زیسته و اقسام مختلف شعر از او مانده و دیوانش در دست است» (نقیسی، ۱۳۴۴: ۶۹۷). مرحوم تربیت در کتاب *شعرا و دانشمندان آذربایجان* در مورد حلیمی

شیروانی آورده است: «از سخنوران قرن دهم هجری است. اشعاری از وی در کتابخانه حمیدیه اسلامبول تحت نمره ۷۱۳ که تاریخ کتابت آن ۹۴۵ بود، دیده‌ام.» (تربیت، ۱۳۷۸: ۲۰۰). چنانچه ملاحظه می‌شود این منابع آگاهی‌های چندانی درباره حلیمی به دست نمی‌دهند و بی‌گمان بهترین منبع برای شناختن او کلیات اوست.

در قاموس‌الاعلام نام دو حلیمی ذکر شده است: یکی لطف‌الله حلیمی از مشاهیر عثمانی در قرن نهم هجری که در دوران ابوالفتح سلطان محمدخان دوم از لطف و مرحمت صدراعظم، محمود پاشا برخوردار و به همراه ادریس بتلیسی و تاج‌زاده جعفر بیک در سفر ایران ملازم سلطان سلیم‌خان یاوز بوده است (سامی، ج ۳: ۱۹۷۸) که همان حلیمی فرهنگ‌نویس و صاحب "بحرالغرائب" است. دیگری حلیمی (بدون ذکر نام) از علما و شعرای قرن دهم هجری و اهل قسطنطنیه است که به هنگام ولیعهدی سلطان سلیم‌خان یاوز، والی طرابزون و خواجه دربار او بوده و خود را به وی منتسب می‌دانسته و به دلیل دانش و فضل و حسن خلق، مورد مهر و التفات بسیار بوده است (همان). این حلیمی، گویا حلیمی شیروانی شاعر فارسی سرا باشد که در نیمه اول قرن دهم هجری در سوریه و ترکیه می‌زیسته و دیوانی در اقسام مختلف شعر از او بر جای مانده و مرحوم تربیت سروده‌هایی را از او در نسخه خطی شماره ۷۱۳ کتابخانه حمیدیه استانبول، مورخ ۹۴۵ هجری دیده است (ذاکرالحسینی، ۱۳۸۳: ۶-۷). در منابع دیگری نظیر *دائرةالمعارف آریانا* نیز بین دو حلیمی خلط مبحث شده است. در این منبع آمده است: «حلیمی لقب قاضی لطف‌الله بن ابویوسف است. وی در شمار دانشمندان و ادیبان و شاعران ترکیه کنونی و عثمانی بوده و صاحب کتاب "القاسمیه" معروف به فرهنگ حلیمی که لغت ترکی به دری است و کتاب "بحرالغرائب" و کتاب "نثارالملک" به نام بایزید بن سلطان محمود است که در سال ۸۷۲ آن را به پایان رسانده. وی دیوان شعر به زبان دری دارد و حلیمی تخلص کرده است» (*دائرةالمعارف آریانا*، ج ۵: ذیل حلیمی).

حلیمی صاحب‌منصب بوده و مضامین رساله‌های او نشان می‌دهد که با برخی از بزرگان عصر رفت‌وآمد داشته است. با این همه به نظر می‌رسد که زندگی را در فقر و قناعت می‌گذرانده و آن‌گونه که از شعرش برمی‌آید چندان متمول و غنی نبوده است. او در مقدمه بخشی از قصایدش می‌نویسد: «ولیکن این بنده ضعیف نحیف با وجود قلت معیشت و کثرت ابیات، صنعت قصیده را در مدت شش ماه به اتمام رسانید» (حلیمی: ۲۳ پ).

### آثار حلیمی

- کلیات حلیمی شامل انواع قالب‌های شعری از قصیده، غزل و رباعی است و علاوه بر آن چند رساله را نیز در بر دارد. ترتیب جمع‌آوری، نام‌گذاری و استنساخ کلیات حلیمی به شکل زیر است.
- **کتاب قصاید:** که عموماً در مدح و ثنای پادشاهان، وزراء، امرا و سایر صاحبان جاه و مقام و ثروت سروده شده است. این قصاید از برگ ۱ تا ۹۹ معادل ۱۹۸ صفحه و تعداد ۱۳۳۱ بیت را شامل می‌شود.
- **کتاب غزلیات:** تعداد ابیات این بخش از کلیات ۲۵۰ بیت، معادل ۳۰ صفحه و از برگ ۱۰۰ تا ۱۱۴ را شامل می‌شود.
- **کتاب رباعیات:** تعداد ابیات این بخش از کلیات ۱۸۶ بیت، معادل ۲۴ صفحه و از برگ ۱۱۵ تا ۱۲۶ را شامل می‌شود.
- **کتاب قطعات:** تعداد ابیات این بخش از کلیات ۱۴۰ بیت، معادل ۱۲ صفحه و از برگ ۱۲۷ تا ۱۳۲ را شامل می‌شود.
- **رساله معنیات متفرقه:** این رساله دارای ۲۲ معماً در ۱۷۸ بیت، معادل ۳۲ صفحه و از برگ ۱۳۳ تا ۱۴۸ را شامل می‌شود.
- **رساله معنیات بی نقطه:** این رساله شامل ۳۱ معمای بی نقطه است که تعداد ابیات آن ۳۸ بیت، معادل شش صفحه و از برگ ۱۴۹ تا ۱۵۱ را شامل می‌شود.
- **رساله تاریخ متفرقه:** تعداد ابیات این رساله ۳۴۶ بیت، معادل ۲۸ صفحه است و از برگ ۱۵۳ تا ۱۶۶ را شامل می‌شود.
- **منظومه مادّه الضحک:** این منظومه بُرشی کوتاه از زندگی شاعر است. تعداد ابیات این منظومه ۴۸۲ بیت، معادل ۴۰ صفحه است و از برگ ۱۶۸ تا ۱۸۷ را شامل می‌شود.
- **رساله جواب رباعیات:** تعداد ابیات این منظومه ۳۲۴ بیت، معادل ۶۰ صفحه است و از برگ ۱۸۸ تا ۲۱۷ را شامل می‌شود. حلیمی در مقدمه این رساله، علت سرودن آن را آورده است. از مقدمه این رساله برمی‌آید که حلیمی رساله‌ای نزد رستم چلبی، ناظر ممالک طرابلس دیده است. این رساله مشتمل بر چند رباعی از مجابات مشایخ بزرگ (شمس‌الدین محمد تبریزی، میرقوام‌الدین سنجانی و میر زین‌العابدین قاسمی) بوده است. حلیمی می‌گوید «آن حضرت [چلبی] بدین فقیر حقیر توجه نموده، فرمودند که اگر خویش را در سلک سلسله نظم این جمع

منتظم گردانی و رباعی‌ای چند به طریق جواب انشا نمایی، دور نمی‌نماید» (حلیمی: ۱۸۲ ر) پس حلیمی امر رستم چلبی را امتثال کرده و این مجموعه را تکمیل کرده است.

- **رساله غالب و مغلوب:** این رساله کوتاه درباره علم حروف است که به گفته حلیمی این علم را حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌دانسته و به او تعلیم داده است. تعداد ابیات این رساله ۲۵۰ بیت، معادل ۴۲ صفحه است که از برگ ۲۱۸ تا ۲۲۹ را شامل می‌شود.

- **رساله قواعد التواریخ:** تعداد ابیات این رساله ۷۴۲ بیت است و از برگ ۲۳۰ تا ۲۸۸ معادل ۱۱۸ صفحه را شامل می‌شود. شاعر در مقدمه این رساله توضیح مشیح و مفصلی درباره علم تاریخ و چگونگی ساختن ماده تاریخ داده است. سپس هفتادوپنج ماده تاریخ آورده است. نکته مهم در این رساله مستند کردن ماده تاریخ و علمی کردن بحث آن است.

- **رساله اظهار مضمیر:** تعداد ابیات این رساله ۴۳ بیت، معادل ۲۰ صفحه است و از برگ ۲۸۹ تا ۲۹۸ را شامل می‌شود.

- **منظومه مهر و ماه:** تعداد ابیات این منظومه ۲۴۹۲ بیت است که از برگ ۲۹۹ تا ۳۸۳ معادل ۱۷۰ صفحه را شامل می‌شود. این منظومه روایت عاشقانه شاهزاده‌ای به نام مهر، پسر بهرام گور، با دختری زیبارو به نام ماه است. پی‌رفت‌های آغازین این داستان تلفیق و اقتباسی از چند منظومه نظامی در هفت‌بیکر است. همان‌گونه که بهرام به دنبال گوری روان شد، در این داستان نیز مهر پرنده‌ای زیبا می‌بیند و برای شکار کردن او از اطرافیان جدا می‌شود و پس از این ماجراهایی برایش روی می‌دهد که بی‌شبهت به داستان مرد کبودجامه در هفت‌گنبد نیست.

حلیمی در یکی از ماده تاریخ‌هایش به اثری از خود به نام **مهرخ‌نامه** اشاره کرده است که امروز نشانی از آن در میان نیست. حلیمی می‌گوید: «و از این وجه است این تاریخ بنده که در نظم کردن کتاب **مهرخ‌نامه** که از جمله تألیفات این بنده است، واقع شده است.

چو مهرخ‌نامه را آغاز کردم در معنی به نظمش باز کردم  
در آن دم بود بهر نامه تاریخ به‌جز یک‌های مهرخ‌نامه تاریخ»  
(همان: ۲۸۴ پ)

با جستجوهای انجام شده، از این اثر نشانی یافت نشد. با توجه به این که آخرین منظومه حلیمی یعنی مهر و ماه در اثرش ناتمام مانده است، این احتمال هست که کلیات حلیمی در اثر مرگ وی ناتمام مانده و دیگر آثار، منظومه‌ها و رسائلش تدوین نشده باشند.

## معرفی نسخه دست‌نویس کلیات حلیمی شیروانی

### ۱- اطلاعات نسخه‌شناسی

نسخه دست‌نویس کلیات حلیمی تنها نسخه موجود از این سخنور گمنام است که به شماره ۷۱۳ در کتابخانه لالاسماعیل در ترکیه نگهداری می‌شود. این نسخه ناتمام ۳۸۴ برگ و ۷۶۸ صفحه دارد و فهرس است. کلیات حلیمی شامل ۲۲ رساله، ۲۲ لوحه، ۳ دایره مصنعه، ۱۸ اجزاء مجدول و ۱۲ اجزاء نامجدول است و سرفصل بخش‌های مختلف کلیات از کتیبه‌های تذهیب استفاده شده است. هر برگ سیزده سطر دارد و خط اثر نیز نستعلیق خوش است. ۶۸ برگ از متن نثر است و رکابه دارد. از امتیازات این نسخه آن است که کاتب، بعضی افتادگی‌ها و اشتباهات را در حاشیه آورده، یا با رنگ قرمز در بالای هر سطر تصحیح کرده است. مطالب مندرج در حاشیه نسخه شامل: کلمه‌ها، ترکیبات و جمله‌های افتاده متن است که مؤلف، صورت صحیح واژه‌ها و عبارات اشتباه متن را با رنگی متفاوت و بعضاً در کادری مستطیلی شکل آورده است. این نسخه، نسخه اصل است. در میانه‌های منظومه مهر و ماه آمده است: «از اول کتاب تا اینجا به خط مؤلف است و از این تا آخر در شدت مرضی که داشت، گفته شده به خط یکی از تلامذ اوست» (همان: ۳۶۲ پ).

حلیمی بخش‌های مختلف این اثر را در طول چند سال سروده و سپس گردآوری و کتابت کرده است. چنان‌که خود می‌گوید تصنیف و تألیف این اثر را در ۹۵۸ آغاز کرده و در ۹۶۱ به پایان برده است. تعدادی از برگه‌های این اثر به‌طور کامل یا تا حدودی سفید مانده‌اند. این نکته و نیز ناتمام ماندن آخرین منظومه نشان می‌دهد که عمر حلیمی کفاف نداده است تا کلیاتش را به پایان ببرد و باقی آثارش از جمله مهرخ‌نامه را به آن اضافه کند. ظاهراً او قصد داشته پس از بهبودی، کار را ادامه بدهد که اجل مهلتش نداده است؛ بنابراین، آخرین اثری که در این رساله آمده، مهر و ماه است که تاریخی برای آن قید نشده و آخرین تاریخ قید شده همان ۹۶۲ ه.ق است که تاریخ اتمام رساله قواعد‌التواریخ است.

### ۲- رسم الخط کلیات حلیمی

هر چند بنای کاتب بر سرهم‌نویسی کلمات است؛ اما در چندجا برخی از عبارات و ترکیبات را که در حکم یک کل هستند، به شکل جدا ضبط کرده است: پی‌روان = پیروان، چه گونگی = چگونگی، دی‌روز = دیروز. کلمه «زوایایی» را همه‌جا به صورت زوایی (زوائی) نوشته است. در تعابیر و واژه‌هایی مانند «آئین/آیین، بوئیدن/بوییدن و...» دو شیوه تلفظ و نگارش شده است. کاتب معمولاً



واو عطف را نوشته است. گنبد به جز یک مورد در بقیه موارد به صورت گنبد ثبت شده است. توپ را طوب ضبط کرده است. تای گرد آخر بعض اسم‌ها و مصادر عربی به صورت ة / لة ضبط شده است: تهنیة = تهنیت. حرف ه ناملفوظ در جایی که بعد از آن نیز آمده، نوشته نشده است: دیده‌های = دیده‌های. همچنین ه ناملفوظ در برخی از کلمات به اختیار کاتب/ شاعر نیامده است: بلک = بلکه، چنانک = چنانکه. در برخی موارد پیشوند منفی‌ساز در افعال به صورت جداگانه ضبط شده است: نه افتاد = نیفتاد. ضبط کلمه می‌آید به صورت: می‌یاید آمده است. در همه جا برای نشان دادن «ای» کسره اضافه آمده است: قصیده = قصیده‌ای، گوشه فتنه = گوشه فتنه‌ای. کلماتی که به همزه ختم می‌شوند، به همین صورت ضبط شده‌اند: سما. همزه انتهایی در هنگام ترکیب و اضافه شدن به کلمه بعد باقی مانده است: دواء = دوا، سوء سما = سوی سما. در نوشتن مائه به صورت دیگری عمل کرده و همزه را به شکل ی ضبط کرده است: تسعمایه = تسعمائه. مؤلف را همه جا به صورت مءلف ضبط کرده است. ی میانجی در ترکیب کلمات و اضافه شدن آن‌ها به هم نیامده است: قصاید چند = قصایدی چند. سوم را همه جا به صورت «سیوم» ضبط کرده، جز یک مورد که به صورت «سوم» نوشته است. کلمه عربی احدی به صورت احدا ضبط شده است. در چند مورد «چه» را به صورت «چو» ضبط کرده است.

از نکات قابل تأمل این که حلیمی در سرودن معماً به سنت ماده تاریخ نویسان و استادان حساب جمل طرز نوشتن کلمه (نه طرز خواندن آن) را ملاک قرار داده است. از جمله چون چلبی به صورت چلبی نوشته می‌شده است، در معمای به نام رمضان چلبی حرف جیم را ملاک قرار داده است: «و ماده اسم در این بیت زلفین واقع شده، مراد از زلف اول جیم است و از زلف دوم لام و جل به حصول پیوسته و مراد از دل قلب است و از پای او بی‌ملفوظی مراد است و هرگاه که جل بر بی‌فکنده شود، چلبی حاصل شود و رمضان چلبی به حصول پیوندد» (همان: ۱۹۷پ)؛ اما در معمای دیگری قاعده حرف «ج» را رعایت کرده، در معماً به اسم علی چلبی نوشته است: «و مراد از مهر به عمل ترادف عین است هرگاه که عین بی‌حد شود، عی ماند و مراد از آه به عمل تشبیه الف است، هر وقت که الف در لفظ علی علم زند، یعنی در آید به لام مبدل شود، علی حاصل شود و چون جان، جان است و هرگاه که جان به لبی آورده شود، جان لبی شود و لفظ آن اسقاط شود، چلبی ماند» (همان: ۲۰۵ر). اغلاط کتابت نسخه بسیار کم است. از جمله: مزیل به جای مدیل و هابت به جای هابط.

### مروری بر سبک شعر حلیمی

چنانکه از مقدمه‌های قصاید حلیمی شیروانی برمی‌آید، هم‌روزگاران وی، او را برای سرودن قصاید مصنوعش نقد و نکوهش کرده‌اند؛ اما حلیمی می‌گوید که یکی دو تا از قصایدش را در جواب یا به طرز قصاید سلمان ساوجی سروده است.

درین شکستگیم بر قصیدهٔ سلمان بران قصیده که هم بنده در جواب آراست

(همان: ۱۲۷ر)

نیز در مقدمه قصیده‌ای مصنوع آورده که آن را به تقلید از قصیده مصنوع سلمان ساوجی سروده است، با این مطلع:

سالك ملك داور احوال مالك سلك گوهر آمال

(همان: ۴۰پ)

در مقدمه قصیده مصنوع بی‌نقطه می‌نویسد: «الحمد لولیه و الصلوه علی نبیه، چنین گوید مبدع این قصیده و مخترع این جریده بندهٔ جانی حلیمی شیروانی که قبل از این قریب هفت‌سال در دیار عراق در خطهٔ قزوین که مجمع افاضل روی زمین است و نمونه‌ای از خلد برین به اسم یکی از اکابر صاحب‌تمکین به طریق اختراع قصیده مسماً به دور تسلسل مصنوع که آن دایره چندی است در یکدیگر که از این فقیر حقیر سر زده است در طرزی خاص چنانچه این مصراع تاریخ آن واقع شده است. کرده است ثبت جز دو الف طرز خاص ما در صورتی که چشم هیچ بیننده و گوش هیچ شنونده بدان طرز و اسلوب قصیده ندیده و نشنیده است تا اکنون در بلاد عرب و عجم و روم و هند، فردی از افراد انسانی بر تبع آن قادر نشده چون بازار سخن کاسد بود و تخیل رواج آن ظنی فاسد» (همان: ۴۳ ر، ۴۳ پ).

از متنی که پس از قصیده آمده، معلوم است که شاعران هم‌روزگار حلیمی نیز این قصیده را نپسندیده‌اند و حلیمی نیز آن‌ها را به حسادت متهم کرده است (همان: ۵۸ پ، ۶۰ ر). حلیمی به جز مهارت در سرودن انواع شعر، در علوم دیگر از جمله شرح مثنوی نیز دستی داشته است. توفیق سبحانی از او به‌عنوان یکی از شارحان مثنوی یاد کرده است. (ر.ک. توفیق سبحانی، ۱۳۷۲: ۲۸۹) این که حلیمی در لابه‌لای نظم و نثرش عبارات و ابیاتی را از دیگر شاعران تضمین یا اقتباس کرده است، نشان می‌دهد وی با شاعران زبان فارسی و اشعار آن‌ها آشنایی داشته است. هرچند توانایی

حلیمی در برخی از انواع شعر مانند ماده تاریخ و معماً معلوم است؛ اما او توانایی خود را در این زمینه تا آنجا می‌بیند که بر بزرگان ادب فارسی مفاخره کند:

به نظم آور افسانه مهر و ماه      به نام شهنشاه جم بارگاه  
سزد گر تو را شه گرامی کند      چو فردوسی از نظم نامی کند  
اگرچه شه اسکندر عالمی است      ز نظم نظامی نه نظمت کمی است  
(همان: ۳۰۷ پ، ۳۰۸ ر)

مرا در سخن هست مانند کم      نه در روم و در هند و بل در عجم  
(همان: ۲۳۰ پ)

حلیمی با فنون شعر و شاعری و با اصطلاحات این فن از جمله سبک و طرز آشناست. او وقتی تصمیم گرفت برای یکی از حامیانش شعری بسراید، چنین نوشت: «بنابراین، بس لازم آمد در طرزی غریب دلکش و در اسلوبی عجیب بس خوش مدحی لایق چنان ممدوحی گفته شود» (همان: ۶۴ ر). سپس نام اسلوب این شعر را «قصیده دور و تسلسل» نامیده است: «چون از صحیفه غیب و از مکمن لاریب بر ورق هستی قدم ایجاد از سواد به بیاض افتاد، بر طرز خاص اختصاص پذیرفت؛ زیرا که مخترع این اختراع ذهن جامد این بنده بی بضاعت و کمینه بی استطاعت بود. چون این ابیات از دایره چندی که بر طریق دور و تسلسل کرده شده بود، مستخرج می‌شود و آن را قصیده دور و تسلسل نام نهادن مناسب نمود» (همان). اما این شعر هم در نظر ممدوح مقبول واقع نشد. حلیمی در جایی دیگر نیز به طرز خاص خودش اشاره کرده است:

بر طرز دلپسند سخن‌های دل‌فریب      بردیم روزگار [و] نشد زین خلاص ما  
یک ره به طور عام نگفتیم مطلق      یکسر به طرز خاص بود اختصاص ما  
گردون از آن سبب پی تاریخ بی درنگ      کرده است ثبت جز دو الف طرز خاص ما  
(همان: ۸۱ پ، ۸۲ ر)

وی در جای دیگر نیز به طرز خاص و اختراعاتش اشاره کرده است: «علی‌الخصوص طرز غریب این غریب که مشکل‌ترین طرزهاست و صعب‌ترین نوع‌ها مثل اظهار مضمهر و قصاید مصنوع بی نقطه و از قبیل لزوم مالا یلزم به تخصیص صنعت دور تسلسل که اختراع این فقیر حقیر است که آن دایره چندی است در یکدیگر» (همان: ۸۴ ر).

## ویژگی‌های سبکی اثر

در تجزیه و تحلیل یک متن به لحاظ سبک شناختی باید سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات را مورد بررسی قرار داد تا بتوان اجزای متن، ساختار و رابطه بین آن‌ها را دریافت. در این متن ویژگی‌های سبکی اثر در سه سطح: زبانی، ادبی و فکری مطابق با دسته‌بندی معروف و مألوف شمیسا تحلیل و عرضه شده است. سطح زبانی، خود به سه سطح: موسیقایی، لغوی و نحوی تقسیم می‌شود.

### ۱- ویژگی‌های زبانی شعر حلیمی

#### ۱-۱ سطح موسیقایی

سطح موسیقایی (Musical) یا آوایی (Phonological) شعر به بررسی وزن، قافیه، ردیف و صنایع بدیعی و... می‌پردازد. متداول‌ترین و بیشترین اوزان شعری که حلیمی در قصاید، غزل‌ها، قطعات، رباعیات و مثنوی‌هایش استفاده کرده، در جدول زیر همراه با مثال قید شده است:

بیت	صفحه	نوع	وزن شعر	بحر	بسامد تکرار وزن
ای بی‌عمد افراخته این گنبد مینا سلطان سراپرده نه قبه خضرا	۱ پ	قصیده	مفعول، مفاعیل، مفاعیل، فعولن	هزج مثنی اخر ب مکفوف محذوف	۲۱ قصیده از ۲۹
ای سوخته از آتش شوقت جگرما پر خون شده بی لعل لب چشم تر ما	۹۹ ر	غزل	مفعول، مفاعیل، مفاعیل، فعولن	هزج مثنی اخر ب مکفوف محذوف	۲۴ غزل از ۳۷
جانم به فدای لعل شیرین تو باد دل بسته جعد زلف مشکین تو باد	۱۱۴ ر	رباعی	مفعول، مفاعیل، مفاعیل، فاع	هزج مسدس اخر ب مقبوض صحیح	۸۴ رباعی از ۸۸
چو لطف ترا قدر نشناختیم زمانی ز خدمت نپرداختیم	۳۰۰ پ	مثنوی	فعولن، فعولن،	مقارب مثنی محذوف	۵ مثنوی از ۸

		فعولن، فعول			
۱۸ قطعه از ۳۰	مضارع مثنی‌اخر مکفوف محذوف	مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن	قطعه	۱۲۸ر	ای داورزمین و زمان شاه جم نگین دارم شکایتی زمن زار گوش دار

ردیف در شعر حلیمی بیشتر از نوع اسمی و فعلی است و از انواع دیگر ردیف نظیر حرفی یا ضمیری کمتر می‌بینیم. ایرادهای قافیه و ردیف در شعر حلیمی کم است. وی در مواردی برای این که وزن شعر درست باشد، تلفظ برخی از کلمات را تغییر داده و هجاها را کشیده تر کرده است. در بیت زیر کلمه «کوشتند» و «آغوشتند» را به ترتیب به جای «کشتند» و «آغشتند» آورده است:

پدر با برادر ز من کوشتند چو لاله به خون دل آغوشتند  
(همان: ۳۶۵ پ)

با توجه به این که در کل اثر، کلمه کشتن به همین صورت ضبط شده است، نمی‌توان این کاربرد را یک ویژگی لغوی دانست. در برگ ۲۹۹ تا ۳۱۰ در قصیده‌ای به زبان ترکی که دارای ۱۴۲ بیت است بسیاری از صنایع شعری را در حاشیه نقل شده است.

#### ۱-۲- سطح لغوی

حلیمی شاعری دوزبانه بوده که هم فارسی و هم ترکی می‌دانسته است. در عصر سلطنت پادشاهان عثمانی بر روم شرقی توجه به زبان فارسی به عنوان زبان ادب در دربارها و مجامع شعری رویه‌ای متداول بوده. حلیمی نیز تابع این سنت بوده اما از توجه به شعر ترکی غافل نبوده است. وی حتی قصیده‌ای ترکی از همامی را در چند برگ از نسخه‌اش در مدح شاه جوان‌بخت سلطان بن سلطان مرادخان گنج‌نیده است. گواه بر ترکی دانستن حلیمی ۱۴۲ بیت شعر ترکی است که در کلیات او آمده است از جمله:

ای سکندر در سلیمان سطوت و داراب دار وی غضنفر فر نریمان رتبت و سهراب دار  
ساعت سُم سمنده که سوار سیم اولور ماه نو سن سیره چقد قده اولاسون چون سوار  
وعده سینه و عد کک ترک اعدای جان و سر چشمه سینه چشمکک چشم ایادی چشمه سار

کرد گلگونک ایدر مهر هوا عینینی تر کرد گلگونک ایدر مهر هوا عینینی نار

(همان: ۲۹۸ ر)

از ترکیبات، عبارات و ابیات عربی به جز بیت عربی که در صدر فهرست نسخه آمده، به ندرت استفاده شده است و کاتب نیز در نگارش آن‌ها همت چندانی نداشته است. از ویژگی‌های لغوی کلیات حلیمی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- کاربرد برخی از اعداد به صورت خاص که ظاهراً تابعی است از گونه زبانی فارسی متداول در آذربایجان قدیم. هفته = هفده، دوازدهم = دوازدهم، یازده = یازده (همان، ۱۲۴ پ).

- کاربرد حاسد به جای حسادت یا حسد: «از حاسد ناچار به یک‌بار به انکار برآمدند» (همان: ۷۲ ر).

- کاربرد گونه‌ای دیگر از تلفظ برخی از لغات مثل عنکبوت (همان: ۸۹ ر).

- کاربرد برخی از واژه‌های نامأنوس مانند کلمه سنجق که مربوط به مناصب دوره حلیمی است. این کلمه در مقدمه قصیده مصنوع آمده است: «باز از حشو اولین مصرع‌های قصیده اول قطع ترکی که تاریخ سنجق حضرت است» (همان: ۹۱ ر). این کلمه در متن یادشده از حلیمی خوانا نیست و به قیاس نمونه‌های بعدی که در شعر حلیمی آمده است، این ضبط اختیار شد. دیگر مواردی که این کلمه به کاررفته، عبارت است از: «تاریخ میرحاج شدن محمدبیک که سنجق طرابلس می‌خورد» (همان: ۱۵۶ پ). «تاریخ دادن سنجق حلب به ابراهیم بیک کو» (همان: ۱۵۷ پ). «این تاریخ بنده که در نصب رایت یکی از امرای روم که سنجق حلب بدو مفوظ شده بود و چون ترک بود به ترکی گفته شد. تاریخ ز بهر سنجق است این...» (همان: ۲۷۳ ر). «این اظهار مضمهر به نام ابراهیم بیک سنجق حلب گفته شده است» (همان: ۲۹۵ ر).

معانی سنجق چنین است: «نشان، نشان فرج، سیخکی فلزی مانند سوزن، علم، درفش، رایت، امیری که صاحب نشان و علم باشد، کمر بند چهار زرعی، سنجاق» (دهخدا، ۱۳۷۷؛ ذیل سنجق). محمود عابدی آن را کلمه‌ای ترکی-مغولی دانسته است. با توجه به بافت کلام معنی «سنجق» در جملات بالا به معنی «ایالت» است... (احمد عزت عبدالکریم، ۱۹۵۱: ۱۴۱).

### ۱-۳- سطح نحوی

از ویژگی‌های بارز نثر حلیمی کاربرد فراوان وجه وصفی است: نمونه‌هایی از کاربرد وجه وصفی در شواهد ذیل آمده است. «مرحوم تعجب نموده، فرمودند که آن قصیده پس از شما نیست» (حلیمی:

۵۹ ر). «در همان شب قصیده‌ای بی‌نقطه در همان بحر و در همان قافیه با الفاظی مناسب به قصیده اول تمام کرده، در اسلوبی به قصیده اول در ورقی شبیه آن قصیده نوشته، به دست مرحوم دادم» (همان: ۵۹ پ). «بنابراین به هیچ وجه در آن ملک روی بودن نبود. ناچار ترک اقربا و احباً کرده و جلاء وطن نموده، سفر اختیار کردم» (همان: ۶۲ ر). حذف کردن فعل بدون قرینه نیز بسامد فراوانی در قطعات نثر حلیمی دارد: «فی الحال به خاطر بنده خطور کرد که آن قصیده را برادر سعید شهید به نام بنده خوانده، شبانگاه تفحص این معنی نمودم» (همان: ۵۹ ر). یکی دیگر از ویژگی‌های نحوی در شعر حلیمی استفاده پی‌درپی از دو واو عطف است: «از دشمن و وز دوست صد آزار آمد» (همان: ۸۳ پ).

در کلیات حلیمی بیش از شصت و هشت برگ از متن در جای جای نسخه به صورت منثور آمده که به نثر فنی نگارش یافته و بسیاری از ویژگی‌های بارز سبکی عصر صفوی به خوبی در این بخش مشهود است. در برخی نگارش‌های نویسنده، نثر ساده و روان نیز به چشم می‌خورد و علاوه بر داشتن مختصات سبکی عصر صفوی، برخی ویژگی‌های سبکی عصر کهن را نیز داراست. ترکیبات و عبارات عربی بیشتر برای بیان عظمت جاه و مقام ممدوحان به صورت القاب و عناوین آمده ولی در اشعار، کمتر استفاده شده است. لازم به یادآوری است در قرن ششم و هفتم ترکیباتی مشابه با القاب وجود داشت که در انشاء مکاتیب به کار می‌رفت و به شیوه‌ای مبالغه‌آمیز برای تفخیم و بزرگداشت مکتوب‌آلیه قبل از لقب خاص او نوشته می‌شد. این گونه مکتوبات در ترسالات زبان عربی از هنگامی مرسوم و متداول گشت که مکتوب از اسلوب ساده و موجز دیرین، به سبک فنی گرائید و القاب خاص به وجود آمد و با توجه به تمایز مرتبت و مقام خاص بین کاتب و مخاطب، در هر مورد، چه از حیث تعداد و چه از نظر کیفیت تلفیق و ترکیب، ضوابط و شرایطی مشخص و حتی مدون داشت. در اواخر قرن هفتم و اوایل هشتم به جایی رسید که قسمت اعظم مکتوبات را عناوین و نعوت به خود اختصاص می‌داد. در قرن دهم نیز با این گونه القاب و عناوین طولانی مخاطبان و ممدوحان شاعران روبه‌رو هستیم (خطیبی، ۱۳۶۶: ۳۲۳). حلیمی قبل از سرودن قصیده یا غزلی به نام ممدوح، در دیباچه‌های متن به وفور از این القاب و عناوین طولانی استفاده کرده است. نمونه‌ای از استعمال القاب و عناوین: «به رسم تحفه مجلس شریف و محفل منیف حضرت جناب شریعت‌مناب، فضیلت‌مآب، اعلم‌العلماء المتبوحین، افضل‌الفضلاء المتورعین، عین‌القضاة المسلمین، حجة‌الحق علی الخلق اجمعین و ...». یکی دیگر از مختصات متن نثر این نسخه استعمال ادعیه است که گاهی در

ابیات هم استفاده شده است نظیر ادم الله تاییده، ادم الله فضله، ادم الله تمکینه، اید الله ایام السلطنه و غیره. (حلیمی: ۸۴ ر).

## ۲- ویژگی‌های ادبی شعر حلیمی

برجسته‌ترین و پربسامدترین آرایه بلاغی و فن ادبی که می‌توان ویژگی سبکی حلیمی به شمار آورد، تضمین است.

برای نمونه تضمینی از انوری:

گواه خویش به تضمین دو بیت آوردم      ز انوری که امام شریعت شعراست  
«به سویت آمدنم نیست ممکن از پی آن      که رفتنم به سرین و نشستم به قفاست  
چنان مردان که تغافل نموده باشم پس      که بر تباهی حالم همین قصیده گواست»

(همان: ۱۸ ر)

این دو بیت را انوری در قصیده‌ای در مدح ابوالفتح طاهر، سروده است. (انوری، ۱۳۴۰: ۶۷۳)  
نمونه‌ای دیگر از تضمینی طابق النعل بالنعل از انوری:

ای خواجه مکن تا که توانی طلب فضل      کاندلر طلب روزی هر روزه بمانی  
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز      تا کام دل از مهتر و کهتر بستانی

(همان: ۴۴ ر)

این دو بیت در دیوان انوری به این صورت ضبط شده است:

ای خواجه مکن تا بتوانی طلب علم      کاندلر طلب راتب هر روزه بمانی  
رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز      تا داد خود از کهتر و مهتر بستانی

(انوری، ۱۳۴۰: ۷۵۱)

حلیمی در مقدمه یکی از قصایدش به حکایتی<sup>(۲)</sup> از سعدی اشاره کرده است: «از گفتار آن بزرگوار این خاکسار را تحیر عجب دست داد و حکایت آن که «پشم بایستی کاشت تا تلف نشدی» به خاطر رسید» (حلیمی: ۴۵ ر). حلیمی با اشاره به این حکایت و به صورت کنایه آمیز، نقدکننده شعرش را نادان دانسته است.

حلیمی در ترکیب‌بندی که در مرثیه برادرش سروده، به تضمین از جامی اشاره کرده است:  
این مطلع از مراثنی جامی است وصف حال      ما را که در غم تو شکست است بر شکست



(همان: ۱۰۳ پ)

در قطعه‌ای دیگر، بیتی از سعدی را تضمین کرده است:

که در بوستان سعدی آن قطب حق رقم کرد در پند اهل تمیز  
«یکی برد بر پادشاهی گریز به دشمن سپردش که خورش بریز»

(همان: ۲۲۵ ر)

این حکایت در بوستان باب نهم آمده؛ اما بیت به این صورت ضبط شده است:

یکی برد با پادشاهی ستیز به دشمن سپردش که خورش بریز

(سعدی، ۱۳۷۸: ۱۹۰)

از آرایه‌های پرکاربرد دیگر در شعر حلیمی ارسال المثل است. در بیت زیر مثل «برعکس نهند نام زنگی کافور» را آورده است:

دیرین مثلی است در زمانه مشهور برعکس نهند نام هندو کافور

(حلیمی: ۱۹۳ پ)

در قطعه‌ای که در هجو علی جان گفته، با ارسال المثلی از خواجه و ذکر مصرع «یارب مباد آن که گدا معتبر شود» علاوه بر ذکر مثل، گوشه‌نظری به شعر حافظ هم داشته است. حلیمی می‌گوید: خون می‌خورند اهل جهان ز اعتبار او یا رب مباد آنکه گدا معتبر شود

(همان: ۲۲۱ پ)

آرایه‌های بدیعی در شعر حلیمی به همان شیوه متداول و معمول دیوان‌های شاعران عصر صفوی به کار رفته و ویژگی برجسته یا وجه ممتازی ندارند که بتوان به آن‌ها اشاره نمود از آن جمله رعایت آرایه‌های تناسب، ایهام، انواع جناس، تضاد و طباق و امثال این‌هاست که به طرز ساده و معمولی به کار رفته‌اند. از آرایه تلمیح نیز چندان در شعر حلیمی خبری نیست فقط در جایی به حدیث «مَنْ صَمَتَ نَجَا» اشاره کرده است: «بعد از آن عزم جزم کردم که بقیه عمر گرد سخن نگردم و طومار سخن گستری درنوردم و بدین حدیث که «مَنْ صَمَتَ نَجَا» عمل نمایم» (همان: ۳۹ ر).

### ۳- سطح فکری

هرچند حلیمی در زیست شعری خود با بیرون و سطح پدیده‌ها تماس دارد ولی این ارتباط، سطحی است و او بیشتر به درون و عمق عالم اندیشه می‌پردازد. او شاعری درون‌گراست و بیشتر به مضامین

و موضوعات درون‌گرایانه، عاطفی و انتزاعی توجه دارد. از این میانه رویکرد حلیمی به عاطفه اندوه قابل توجه است.

گردون دون فکنند مرا در غمی چنین	صد غم فکنند در دلم از ماتمی چنین
از همدم عزیز چنین دورم اوفکنند	چون من جدا مباد کس از همدمی چنین
محکم غمی ست فرقت اخوان که کس مباد	هر گز کسی اسیر غم محکمی چنین
هر دم گشایدم ز دل و دیده غرق خون	ویرانه شد سرای تنم از نمی چنین
عالم که بهره‌اش همه اندوه و محنت است	کس بهره‌ور چه‌سان شود از عالمی چنین

(همان: ۱۰۴ار)

او از وضعیت روزگار و شرایط خود ناخرسند است؛ گویی که در حسرت رسیدن به آرزوهای خود باقی مانده است.

آه از جفای چرخ جفایشه آه آه      از گردش سپهر بداندیشه آه آه

(همان: ۲۱۴پ)

حلیمی ظاهراً از طعن حسودان و سرزنش بی‌خردان در امان نبوده، همواره از آنان شکایت داشته و در ابیاتی حاسدان را هجو کرده است.

از تهمت حسود چو از ما دلت گرفت	دیگر نماند جای در این بوم و کشورم
گر در حقم گشاد به تهمت زبان حسود	هر گز نشد ز تهمتش آزرده خاطر
بحر از دهان سگ نشود بی‌گمان نجس	حاسد کم از سگ است من از بحر برترم

(همان: ۶پ)

او در بیان حال خود ضمن افسوس بر روزگار غدار، از بی‌معاشی و غربت و بیماری و بی‌وفایی فلک شکایت کرده است:

غربت و بی‌کسی و فقر و مرض      داده این هر چهار ما را دست

(همان: ۱۳۱پ)

از دیگر مضامین فکری پُربسامد در شعر حلیمی، پرداختن به مقولهٔ عشق است. عشق در کلیات حلیمی در بسیاری موارد از عشق زمینی فراتر رفته و شکلی اساطیری به خود گرفته است.

در آینه مکنونات از چپ و راست      جز پرتو دوست دیدنت عین خطاست  
معشوقه و حسن و عشق و عاشق همه اوست      ما و من و تو نمود بی بود و هباست

(همان: ۱۹۲پ)

موضوعات رباعیات حلیمی نیز متنوع‌اند و شامل هجو، مدح، مرثیه، شکایت، معما، توصیف اشیا و پدیده‌های طبیعی، شرح جفای محبوب و ... می‌شوند. حلیمی به جز مضامین یاد شده، در برخی از ابیات به عقایدش نیز اشاره کرده است: از جمله این که او مخالفت خودش را با افکار فرقه حدوثی<sup>(۳)</sup> اعلام کرده و ذات خداوند را قدیم می‌داند:

بر چرخ قدیم گفتن این محض خطاست      ذاتی که قدیم باشد آن ذات خداست  
عاقل ز چه رو قدیم گوید الحق      آن را که بدایت و نهایت پیدااست

(همان: ۳۱۲ر)

از شعر حلیمی پیدااست که اهل سنت بوده است:

به نور محمد علیه السلام      شفیع امم شاه یثرب مقام  
بدان چار تن کامد از کردگار      درود فراوان بر آن هر چهار

(همان: ۳۰۲ر)

وی در مقدمه یکی از قصایدش قزلباش‌ها را «ملاحده رفضه» نامیده و ابیاتی در ذم آن‌ها سروده است: «علی‌الخصوص بر این فقیر حقیر که پیوسته با ملاحده رفضه فخره عداوت دنیوی و خصومت مذهب دینی بود» (همان: ۶۲ر). حلیمی چند جا از «تبرائیان» نام برده، می‌گوید از «تبرائیان ناباک» می‌ترسد (همان: ۷۳ر). تبرائیان فرقه‌ای از شیعیان بودند که برای تبلیغ حکومت صفویه و ترویج مذهب تشیع، در زمان حکومت شاه اسماعیل اول و فرزندش شاه طهماسب به وجود آمدند و بر وجوب بیان ولایت علی بن ابی‌طالب<sup>(ع)</sup> و دشمنی با مخالفان و دشمنان ایشان اعتقاد داشتند. آنان قائل به لعن و تبری نسبت به مخالفین ولایت علی بن ابی‌طالب<sup>(ع)</sup> بودند (کاتبی، ۱۳۵۵: ۱۷۰). حلیمی هر جا که صحبت از زهد و ریا می‌شود، موضع می‌گیرد و به سرسختی به مخالفت با آن می‌پردازد: ای زاهد سجاده‌کش شیدفروش      گویم سخنی اگر به من داری گوش  
از صومعه زهد و ریا بیرون آی      در می‌کده عشق درآ باده بنوش

(حلیمی: ۱۹۴پ)

به نظر می‌رسد اوضاع بد زندگی حلیمی و فقر شدید او یکی از انگیزه‌های وی برای جلب توجه حکام و فرادستان بوده تا بدین وسیله بتواند معیشت خود را در سایه حمایت مادی آنان سروسامان ببخشد. هرچند این مسئله درباره شمار فراوانی از شاعران صدق می‌کند؛ اما حلیمی در نظر داشته است که نظر حامیان خود را با اختراع شعر و نوآوری در زمینه سرودن قصیده، جلب نماید.

### نتیجه‌گیری

حلیمی شیروانی شاعر کمتر شناخته شده‌ای است که در عصر صفوی می‌زیسته، وی اهل سنت بوده و به دربار امرای آذربایجان و شام رفت و آمد داشته است. او را می‌توان از انتشاردهندگان شعر فارسی در منطقه آذربایجان و قلمرو عثمانی دانست. با توجه به زمان حیات حلیمی که در ابتدای عصر صفویه می‌زیسته است، می‌توان او را به لحاظ سبک‌شناسی شاعر عهد تیموری - صفوی قلمداد کرد؛ چراکه در عصر او هنوز انتقال سبک به صورت قطعی انجام نشده و هنوز رگه‌هایی از سبک پیشین در آثار شاعران این زمان دیده می‌شود؛ به نحوی که باید جایگاه سبکی شعر حلیمی شیروانی را در نقطه دست‌به‌دست شدن و تحوّل سبک دوره تیموری به سبک عصر صفوی دانست. این شاعر در سرودن انواع شعر به ویژه ماده تاریخ و معماً مهارت داشته و با فنون شعر و شاعری و اصطلاحات این فن از جمله سبک و طرز آشناست. میل به خلق معانی، مشکل‌پسندی و گرایش به سوی پیچیده‌گویی، گسست از تاریخ و گریز از سنت از ویژگی‌های شعر حلیمی شیروانی و هم‌عصران اوست. حلیمی به شکل و فرم معماً، ماده تاریخ و قصاید دور مصنوع توجه جدی داشته است. وی، شاعری دوزبانه بوده و علاوه بر اشعار فارسی، ابیاتی از دیوانش نیز به زبان ترکی سروده است. حلیمی با شعر پیشینیان به ویژه انوری و سعدی مأنوس بوده و اشعار این شاعران را تضمین کرده است. دیباچه‌های نثر در رسایل حلیمی، بنا بر شیوه رایج از نثری پخته برخوردار است که همانند برخی از آثار ممتاز عهد صفوی به نثر فنی نگارش یافته است. اما در برخی نگارش‌های نویسنده نثر ساده و روان نیز به چشم می‌خورد. نتایج تجزیه و تحلیل سبک‌شناختی آثار این شاعر نشان می‌دهد او شاعری درون‌گراست و در بیان افکار خود بیشتر گرایش به غم دارد تا شادی. به‌طور کلی تلقی او نسبت به مسائل زندگی خوش‌بینانه نیست و این موضوع با موقعیت و شرایط زندگی او و هم‌عصرانش بی‌ارتباط نیست. از اشعار او می‌توان به سنی بودنش پی برد ولی این ابراز گرایش او متعصبانه نیست. در به کار بردن کلمات سعی کرده کلمات را به‌درستی و وسواس خاص متناسب با ادبیات درباری ادا کند و کمتر

از لغات عامیانه استفاده کند. جدول آماری متن مقاله نیز بسامد ابیات و درصد انواع شعر نسبت به تمامی اشعار سروده شده او را نشان می‌دهد.

### یادداشت‌ها

۱. حلی: شهری از حدود سبط اشیر و فعلاً آن را علیا گویند (دهخدا، ۱۳۷۷؛ ذیل حلی). درباره این شهر و مکان آن در مقاله «معجم قری جبل عامل» در ذیل رامیه آمده است: «رامیه: قریه من من قری الشَّعب و من اعمال ناحیه علما الحقت بعد تشکیلات اده بمرکز صور تبلیغ نفوس‌ها. کلهم شیعیون و هی من شمع علی بعد سبعة امیال شرقاً و من صور علی بعد عشرة امیال الی الجنوب الشرقی؛ و کأنها محرفه عن رامه بمعنی مرتفعه بالعبرانیه بزیده الیاء؛ و فی دائره المعارف البستانی والرأمة ایضاً مکانفی تخوم اشیر ربما کانت بین صور و صیدون و لم یذکرها الجغرافیون و السیاح القدماء؛ و فی نصیب سبط اشیر من البلاد مکانان یقال لهما الرامه احدهما فی شرقی صور علی مسافه ثلاثه امیال عنها و الآخر یبعد عن صور نحو عشرة امیال الی الجنوب الشرقی» (سلیمان ظاهر، ۱۳۵۱ ق: ۳۵۵). با این حساب حلی یا سبط اشیر در جبل عامل و نزدیک صور است.

۲. حکایت در *گلستان* سعدی چنین است: «هارون الرشید را چون ملک دیار مصر مسلم شد گفت به خلاف آن طاغی که به غرور ملک مصر دعوی خدایی کرد نیشم این مملکت را مگر به خسیس‌ترین بندگان سیاهی داشت نام او خصیب در غایت جهل مُلک مصر بوی ارزانی داشت و گویند عقل و درایت او تا به جایی بود که طایفه‌ای حرّاث مصر شکایت آوردندش که پنبه کاشته بودیم باران بی‌وقت آمد و تلف شد گفت پشم بایستی کاشتن». (سعدی، باب اول *گلستان*: ح ۳۹).

۳. حدوئیه: حادث یعنی جدید و قدیم یعنی کهنه و ازلی. در فلسفه و کلام هر موجودی که از ازل وجود نداشته باشد و بعداً به وجود آمده باشد را حادث می‌گویند و هر موجودی که همیشه بوده را قدیم می‌نامند. بحث حادث و قدیم در سه مورد مطرح بوده: «خدا»، «جهان»، و «کلام خدا». همه متکلمان و فیلسوفان خدا را قدیم دانسته‌اند اما در مورد جهان فیلسوفان آن را قدیم اما متکلمان و اهل حدیث آن را حادث دانسته‌اند. اهل حدیث مانند احمد حنبل اعتقاد داشتند که ذات خدا قدیم است و کلام خدا صفت اوست. و چون صفت قدیم باید قدیم باشد در نتیجه کلام خدا نیز قدیم است (افراسیاب پور، ۱۳۸۷: ۸۳).

## منابع

- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، (۱۳۳۲)، *الذریعه الی تصانیف شیعه*، ج ۹، بیروت: دارالاضواء.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۷)، *محمد محسن، طبقات اعلام شیعه*، ج ۵، قم.
- احمد عزت عبدالکریم، (۱۹۵۱)، «التقسیم الاداری لسوریه فی العهد العثماني الباشویات العثمانيه و العصبیات الاقطاعیه»، *مجله حولیات کلبه الآداب*، ش ۱، صص ۱۸۴-۱۲۷.
- افراسیاب پور، علی اکبر، (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی حدوث و قدم کلام خدا در اسلام و مسیحیت»، *اندیشه دینی*.
- انوری، (۱۳۴۰)، *دیوان انوری*، به کوشش سعید نفیسی، تهران: انتشارات نگاه.
- تربیت، محمد علی، (۱۳۷۸)، *شعرا و دانشمندان آذربایجان*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران.
- خطیبی، حسین، (۱۳۶۶)، *فن نثر در ادب پارسی*، تهران: انتشارات زوار.
- *دائرة المعارف آریانا*، (۱۳۴۸)، انجمن دائرة المعارف افغانستان، جلد پنجم، افغانستان: مطبعه کابل.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، تهران: سروش.
- ذاکر الحسینی، محسن، (۱۳۸۳)، «حلیمی و فرهنگ هایش»، *ضمیمه نامه فرهنگستان*، شماره ۱۸، تهران.
- راوندی، مرتضی، (۱۳۸۲)، *تاریخ اجتماعی ایران*، انتشارات نگاه، چاپ دوم، تهران.
- ریاحی، محمد امین، (۱۳۶۹)، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران: انتشارات پازنگ.
- سامی، شمس الدین، (۱۸۹۱ م)، *قاموس الاعلام*، ج ۳، استانبول.
- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۷۱)، *کلیات سعدی*، صفی علیشاه، تهران.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸)، *بوستان سعدی*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سلیمان ظاهر، (۱۳۵۱ ق)، «معجم قری جبل عامل (۳)»، *مجله عرفان*، مجلد الثالث و العشرون، شعبان.
- سیوری، راجر، (۱۳۷۲)، *ایران عهد صفوی*، کامبیز عزیزی، ویرایش سوم، تهران نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، *کلیات سبک شناسی*، انتشارات فردوس، چاپ دوم، تهران.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- صفا کیش، حمیدرضا، (۱۳۹۰)، *صفویان در گذرگاه تاریخ*، تهران، سخن.
- فتوحی، محمود، (۱۳۹۵)، *صدسال شعر عاشقانه*، انتشارات سخن.
- کاتبی، سید علی، (۱۳۵۵)، *مرآت الممالک*، ترجمه محمود تفضلی و علی گنجعلی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- منزوی، احمد، (۱۳۵۱ - ۱۳۴۸)، *فهرست نسخه های خطی*، ج ۴-۱، تهران، موسسه فرهنگی منطقه ای.
- نفیسی، سعید، (۱۳۴۴)، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم*، ۲ جلدی، تهران.

پژوهشی در احوال و آثار یک شاعر ناشناخته ... ۲۳۵

- هاشم پور سبحانی، توفیق، (۱۳۷۲)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه، تهران، نشر دانشگاهی.

